یادواره

شهید زواره‌ای، نفر وسط از فرماندهان شهید لشکر سیدالشهدا

معاون آماد و پشتیبانی سپاه سیدالشهدا(ع) در گفت‌وگو با «جوان»:

یادواره سرداران و ۱۱۰ شهید تدارکات و پشتیبانی لشکر سیدالشهدا برگزار می‌شود

■ آرمان شریف

چهارمین یادواره سرداران و ۱۱۰شهید تدارکات و پشتیبانی سپاه سیدالشهدا(ع) استان تهران سوم آذرماه در آستانه شیخ صدوق شهرری برگزار می‌شود. در این یادواره آیت‌الله احدی از استادان حوزه و اخلاق و سردار حاج‌احمد ذوالقدر، فرمانده سپاه سیدالشهدا(ع) استان تهران سخنرانی می‌کنند و حاج مهدی سلحشور به مداحی می‌پردازد.

افشین ارشدی، معاون آماد و پشتیبانی سپاه سیدالشهدا(ع) استان تهران با اشاره به نقش مهم نیروهای تدارکات و پشتیبانی در دفاع‌مقدس می‌گوید: زمان جنگ در زمینه پشتیبانی از جنگ و جبهه چند کار تخصصی انجام می‌شد؛ یکی از آنها بحث پشتیبانی از عقبه و پشت جبهه‌ها بود که بیشتر این کار را زنان انجام می‌دادند.

ارشدی در ادامه می‌افزاید: کارهایی مثل دوختن لباس و تهیه غذا بخش مهمی از کار نیروهای پشتیبانی در پشت جبهه‌ها بود که به همت بانوان ایرانی صورت می‌گرفت. در بخشی از یادواره شهدا، نمایشگاهی مربوط به کارهایی که آن زمان صورت می‌گرفت، در نظر گرفته شده است تا مردم از نزدیک شاهد فعالیت نیروهای پشتیبانی در پشت جبهه‌ها باشند.

معاون آماد و پشتیبانی سپاه سیدالشهدا(ع) استان تهران نقش‌های دیگر نیروهای پشتیبانی را چنین بیان می‌کند: بحث مهم دیگری که نیروهای پشتیبانی و تدارکات انجام می‌دادند، بحث لجستیک، ترابری و انتقال نیروی انسانی به جبهه و مناطق عملیاتی بود. به عنوان مثال در بحث اعزام سپاهیان حضرت محمد(ص) به جبهه، آماد و پشتیبانی نقش مهمی را ایفا می‌کرد. همچنین در بحث تغذیه و آبرسانی به جبهه‌ها، نیروهای تدارکات نقش اثرگذاری داشتند که نباید فراموش شود.

او ادامه می‌دهد: مهمات‌رسانی به مناطق عملیات کار مهم دیگری بود که از سوی تدارکات و پشتیبانی انجام می‌گرفت. برای حضور و جنگیدن هر رزمنده در جبهه باید نفرات زیادی در پشتیبانی فعالیت می‌کردند و اگر پشتیبانی و تدارکات به خوبی انجام نمی‌گرفت، جنگیدن رزمندگان در خط مقدم با مشکل مواجه می‌شد.

ارشدی با تأکید بر مظلومیت و گمنامی شهدای تدارکات و پشتیبانی می‌گوید: این بخش شهدای مظلوم زیادی دارد که هنوز بسیاری از مردم آنها را نمی‌شناسند. در یک نگاه کلی‌تر هنوز عموم مردم با نقش مهم آماد و پشتیبانی در دفاع‌مقدس آشنا نیستند و باید بیشتر از خدمات و کارهای رزمندگان این بخش صحبت کرد. بسیاری از رزمندگان پشتیبانی در زاغه‌های مهمات و بر اثر حملات دشمن و انفجارهایی که اتفاق می‌افتاد، به شهادت رسیدند، به صورتی که دیگر چیزی از آنها نمی‌ماند. یا بخش دیگری از رزمندگان در حین رفتن به جبهه و انتقال موادغذایی به رزمندگان خیلی مظلومانه به شهادت می‌رسیدند.

او همچنین به ترور رزمندگان در جاده‌های کشور اشاره می‌کند و می‌گوید: حتی ما چندین شهید ترور داریم که در راه رفتن به جبهه‌ها از سوی ضدانقلاب به شهادت رسیدند. برای نمونه راننده اتوبوسی در غرب کشور داشتیم که ضدانقلاب او را با گلوله می‌زند و ایشان جانباز می‌شود و چند سال پیش این رزمنده به شهادت می‌رسد. سپاه پاسداران در موضوع تدارکات و پشتیبانی ۴ هزار شهید دارد که ۱۱۰ تن از شهدا مختص سپاه سیدالشهدا(ع) استان تهران است.

ارشدی، شهیدان مصطفی زواره‌ای و حسینعلی کلهر را از شهدای سرشناس آماد و پشتیبانی در دفاع مقدس می‌داند و بیان می‌کند: در چهارمین یادواره سرداران و ۱۱۰شهید تدارکات و پشتیبانی سپاه حضرت سیدالشهدا(ع) استان تهران، خانواده شهدا، رزمندگان پیشکسوت تدارکات، پشتیبانی و مسئولان شهرستان‌های استان تهران مثل فرمانداران، بخشداران و شهرداران دعوت هستند. همچنین سردار آذین، جانشین آماد کل سپاه نیز در این برنامه حضور دارد و بیانیه سردار نوروزی، معاون آماد و پشتیبانی سپاه از سوی نماینده‌شان خوانده می‌شود.

۲ خاطره از معنویت جبهه در گفت‌وگو با یکی از رزمندگان دفاع‌مقدس

منصور شهادت را عاشقانه در آغوش کشید

رزمندگان دفاع مقدس توجه خاصی به فریضه نماز داشتند

شهید منصور اوسطی

■ علیرضا محمدی

اخیراً که کتاب صوتی قصه عاشقان درخصوص نماز در سیره شهدا منتشر شد، ما را بر آن داشت تا به سراغ یکی از رزمندگان و راویان دفاع‌مقدس برویم که خاطرات زیبایی از سبک زندگی معنوی شهدا دارد. عبدالله نوری از رزمندگان پیشکسوت دفاع‌مقدس است که از کردستان تا جبهه‌های جنگ تحمیلی حضور داشت و محضر شهدای بسیاری را درک کرده است؛ دو روایت او از معنویت در جبهه‌ها را پیش‌رو دارید.

■■■

■ خاطره منصور اوسطی

قبل از اینکه خاطراتم را بیان کنم، دوست دارم به این نکته اشاره کنم اصلاً چه عاملی باعث شد تا معنویت اینطور در فضای خشن جنگ رشد کند. کمتر از دو سال بعد از آنکه انقلاب اسلامی ایران به وقوع پیوست، صدام به کشورمان حمله کرد. انقلاب بر پایه باورهای دینی مردم شکل گرفته بود و با وجود شهدایی که در جریان خود انقلاب و سپس درگیری‌های مرزی مثل کردستان تقدیم شدند، بار دیگر مفاهیمی مثل ایثار و شهادت در فرهنگ عاشورایی ایرانیان متبلور شد.

من از اوایل سال ۱۳۵۸ به کردستان رفتم. الان که سال‌ها از آن مقطع گذشته، وقتی برمی‌گردم و پشت سرم را نگاه می‌کنم، می‌بینم معنویت در بین رزمنده‌ها خیلی زود خودش را بروز داده بود. مثالی که می‌خواهم برایتان بزنم درخصوص نحوه شهادت منصور اوسطی از رزمندگان کرمانشاهی است. شهادت او به شهریور ۵۸ در حوالی دره شیلر برمی‌گردد. ما برای سرکشی به پاسگاه‌های مرزی رفته بودیم و چون محیط کوهستانی بود، نمی‌شد با ماشین آنجا تردد کرد. پیاده رفتیم و چند شبی را در کوه، کمر و روستاهای مابین کوهستان‌ها گذراندیم. یک روز صبح منصور با حالت خاصی از خواب بیدار شد. موقع صبحانه شروع کرد به تعریف رؤیایی که دیده بود. گفت در عالم رؤیا دیدم که همراه شهدای پاوه هستم و به زودی به آنها ملحق خواهم شد. اعتقاد داشت همراهی با شهدای پاوه تعبیری جز شهادت ندارد. بچه‌ها کنجکاو شده بودند، ببینند در خواب منصور کدام‌شان همراه شهدای پاوه رفتند. منصور اسم جهانگیر جعفرزاده را آورد. (جهانگیر نفر بعدی بود که چند روز پس از منصور به شهادت رسید) خلاصه کمی که راه رفتیم من حواسم به منصور بود. مرتب از شهادت می‌گفت و بیت شعر «سَمَن بویان غبارِ غم چو بنشینند، بنشانند/ پری رویان قرار از دل چو بستیزند، بستانند» را می‌خواند و از شوق شهادت می‌گفت. انگار که یقین پیدا کرده بود به شهادت می‌رسد و ساعاتی بعد در کمینی که ضدانقلاب برای ما گذاشته بودند، گرفتار شدیم و منصور همانطور که حدسش را می‌زد، شهید شد. (خاطره منصور اوسطی را خانم مریم کاظم‌زاده که همراه ما بود هم در کتابش با عنوان «تا شهادت» آورده است)

سال‌ها بعد به این موضوع فکر کردم مگر چند ماه از انقلاب می‌گذشت که یک جوان ۲۲ یا ۲۳ساله مثل منصور اوسطی اینطور عاشقانه به استقبال شهادت رفت. ما همگی جوان‌ها و نوجوان‌های رشدیافته در فضای آلوده رژیم شاه بودیم، اما آدمی مثل منصور اوسطی اینطور سریع به قله عرفان رسید و با علم بر اینکه شهادتش نزدیک است، آنطور عاشقانه در مورد خوابش حرف زد و اشعار عرفانی خواند. وقتی خوب به این موضوع فکر کردم، دیدم بله! او به عنوان یک ایرانی در پای روضه‌ها و هیئت‌های مذهبی رشد کرد و صرفاً یک تلنگر مثل انقلاب لازم بود تا باورهای دینی و مذهبی‌اش متبلور شود و سپس در محیط جبهه‌ها به سرعت رشد و اعتلا یابد و در همان ماه‌های اول جنگ، شهادت را عاشقانه در آغوش بکشد.

■ نماز شب در غرب

یک خاطره دیگر هم که از معنویت در جبهه دارم مربوط به نماز شب‌های خالصانه رزمنده‌ها می‌شود. یکبار در جبهه غرب (مناطق مرزی سرپل ذهاب) هوا بسیار سرد بود. آن روزها بیشتر عملیات سنگین در جنوب انجام می‌گرفت و در جبهه‌های غرب خط پدافندی داشتیم. حوالی پادگان ابوذر یک پایگاه موقتی درست شده بود که یک سوله و چند چادر و سنگر داشت. یک شب برای نماز شب از خواب بیدار شدم. به آرامی کنار منبع آب رفتم و با آب سرد وضو گرفتم. از شدت سرما لرزه به تنم افتاد. نمازخانه حدود ۱۰۰ متر آن طرف‌تر بود. موقع رفتن فکر می‌کردم شاید جز من کسی آنجا نباشد، اما وقتی به نمازخانه رسیدم، دیدم ای دل غافل! نمازخانه پر از رزمنده‌هایی است که برای عدم ریا، چفیه یا اورکت روی سرشان انداخته‌اند و با همان حالت نماز شب می‌خوانند. من تقریباً آخر از همه به ضیافت نماز شب آن بندگان مخلص خدا رسیده بودم.

نماز شب از عادت‌هایی بود که بسیار بین رزمنده‌ها شایع بود. زیارت عاشورای روزانه، مراسم دعای توسل و کمیل و عادت‌های دیگر هم بود، ولی نماز شب مشتری‌های خاص خودش را داشت. شاید یکی از دلایل آن، شب بیداری‌هایی بود که در محیط جبهه داشتیم و همین موضوع هم باعث شد بچه‌ها به نماز شب گرایش بیشتری پیدا کنند. بعد که مزه آن را می‌چشیدند، مشتری دائمش می‌شدند. روایت است از شهیدی که چند جای سوختگی پشت دستش داشت. وقتی همرزمانش می‌پرسند چرا دستت سوخته، می‌گوید دیشب از فرط خستگی نتوانستم نماز شب بخوانم. پشت دستم را سوزاندم تا دیگر چنین خبطی انجام ندهم!

> سال‌ها بعد به این موضوع فکر کردم مگر چند ماه از انقلاب می‌گذشت که یک جوان ۲۲ یا ۲۳ساله مثل منصور اوسطی اینطور عاشقانه به استقبال شهادت رفت. ما همگی جوان‌ها و نوجوان‌های رشدیافته در فضای آلوده رژیم شاه بودیم، اما آدمی مثل منصور اوسطی اینطور سریع به قله عرفان رسید

خاطراتی از شهید ماشاءالله استادمرتضی در گفت‌وگو با همرزمش

۲۵ سال جهاد از قیام ۴۲ تا دفاع‌مقدس

شهید استاد مرتضی هنگام شهادت ۵۰ سال داشت

■ غلامحسین بهبودی

شهید ماشاءالله استادمرتضی متولد سال ۱۳۱۵ بود. زمان پیروزی انقلاب و خصوصاً شروع جنگ، او یک مرد میانسال با زن و فرزند بود، اما مثل جوان‌های بیست و چند ساله اسلحه به دست گرفت و از مقطع کردستان گرفته تا جبهه‌های جنگ تحمیلی، بارها اعزام شد و عاقبت سال ۶۵ در سن ۵۰ سالگی در جاده گیلی گادر به شهادت رسید. متن زیر خاطراتی از این شهید به نقل از همرزمش احمدرضا افراخته است.

■■■

■ حکم اعدام رضا قلدر

اولین بار که شهید استاد مرتضی را دیدم در حفاظت فیزیکی زندان اوین بود. من متولد سال ۴۲ هستم و ایشان متولد سال ۱۳۱۵ بود. با ترکیب بچه‌های کم‌سن و سالی که اغلب جذب سپاه شده بودند، ایشان برای ما مثل پدرمان بود. اواخر تابستان سال ۵۸ پاسدار یگان مستقر در زندان اوین بودم و بارها شاهد دادگاهی ایادی رژیم طاغوت بودم. یکبار رضا قلدر که مسئول کلانتری بهارستان بود را آنجا محاکمه کردند. او عامل به شهادت رساندن تعداد قابل‌توجهی از مردم در تظاهرات انقلابی بود. وقتی حکم اعدام رضا قلدر صادر شد، شهید استاد مرتضی در جوخه اعدام او حاضر شد. از همانجا نام و چهره ایشان به یادم ماند و بعدها در جبهه‌های دفاع باز هم ایشان را ملاقات کردم.

■ مهاباد و نقش پدری

در اعزام گردان پنجم سپاه تهران به مهاباد، شهید استادمرتضی همراه ما به آنجا آمد. به خاطر سن و سالی که داشتند، در ترکیب بچه‌ها ایشان از همه سنش بیشتر بود، اما عجیب با بچه‌ها می‌جوشید و انگار نه انگار که از ما بزرگ‌تر بود. مهربانی خاصی در رفتارش بود، طوری که ما بچه‌های نوجوان به سمت او جذب می‌شدیم و ایشان برای ما پدری می‌کردند. یادم هست با هر کسی مثل خودش برخورد می‌کرد. مثلاً کسی که لوتی مسلک بود، جذب استاد مرتضی می‌شد و آن کسی هم که تقید مذهبی داشت، جذبش می‌شد. ایشان سعی می‌کردند با اخلاق حسنه‌اش همه بچه‌ها را در محور انقلاب نگه دارند و این خصوصیت بارزش هیچ‌گاه از یادم نمی‌رود.

■ گیلی گادر

جاده گیلی گادر یکی از جاده‌های کوهستانی کردستان است که زمان جنگ، بچه‌های جهاد آنجا کار می‌کردند. تابستان ۶۵ که شهید ماشاءالله استادمرتضی آنجا بود، گروهک دموکرات شبیخون می‌زنند و رزمندگان آنجا را مجروح کرده یا به شهادت می‌رسانند. استاد مرتضی از مجروحین بود، اما خودش را به شهادت می‌زند و منتظر فرصتی می‌ماند تا به سمت ضدانقلاب که داشتند شادی می‌کردند، شلیک کند. نهایتاً از جا بلند می‌شود و به سمت آنها رگبار می‌بندد. فرمانده و معاون و چند نفر از نیروهای رده بالای ضدانقلاب را می‌زند و باقی نفرات‌شان به سمت او شلیک می‌کنند. استاد مرتضی با ۱۴ گلوله به شهادت می‌رسد. آن زمان ایشان ۵۰سال داشت و از سال ۴۲ که وارد جریان انقلاب شده بود و بعد از ۲۵سال مجاهدت در انقلاب و دفاع مقدس، با محاسن سفیدی که حالا به خونش خضاب شده بود، به شهادت می‌رسد.

جدول

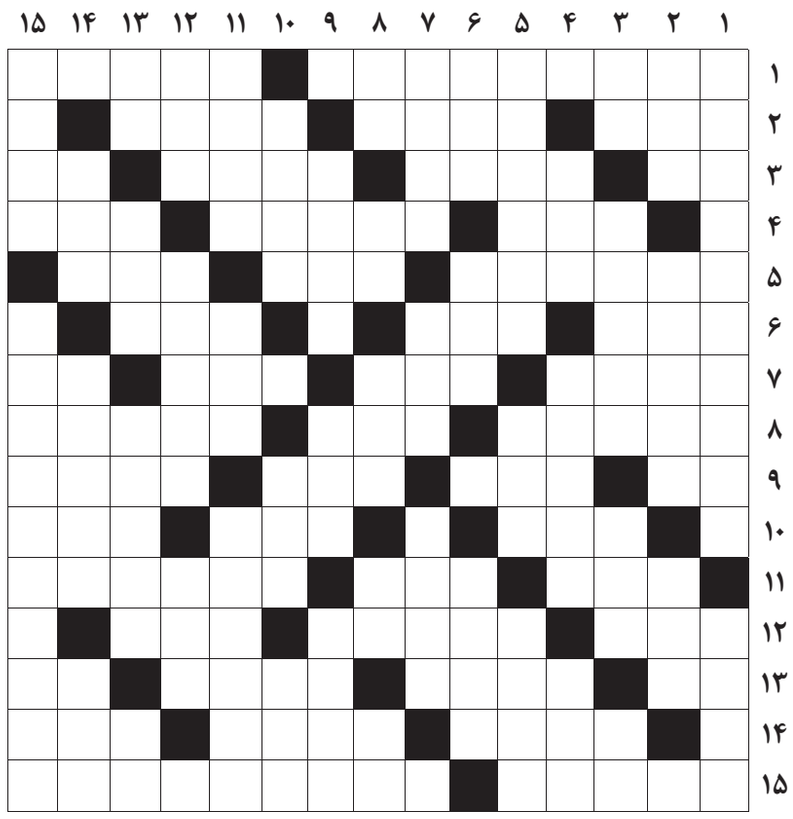

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۶۲۹

از راست به چپ

■ ۱- دارالشفا- کشاورز ■ ۲- از برج‌های فلکی- ترکیب تیم ورزشی- از واجبات نماز ■ ۳- مساوی- معامل غیرنقدی- خرما فروش- قومی که درخت می‌پرستیدند ■ ۴- از نمازهای واجب- با حال جویا شوند- پیشانی سفید معروف! ■ ۵- کابوس- حیله- اولین قومی که در ایران تشکیل حکومت داد ■ ۶- درگذشته پایتخت یمن بود- نی نازک- بزرگ‌ترین جزیره کشورمان ■ ۷- مقابل خروج- درخت خرما- اسلحه کمری- بیماری ■ ۸- آبرو و شرف- سازمان بزرگ جهانی- کم و اندک ■ ۹- پول ژاپن- آبفشان حمام- سگ بیمار- خروس جنگی ■ ۱۰- راهنما- قربانگاه حاجیان- گل سفید ■ ۱۱- ستاره قطبی- نوعی قایق- اذان ■ ۱۲- خاک رس- صدمه دیده و از کارافتاده- گلخن حمام ■ ۱۳- طایفه کم حرف- از شهرهای لرستان- بزرگی- ستون بدن ■ ۱۴- بنی‌اسرائیل- سوره رایزنی- پشم ■ ۱۵- دیده‌بان- وزیر هارون‌الرشید

از بالا به پایین

■ ۱- باشگاهی نیرومند از بوندس‌لیگا- برهم‌زدن رابطه زوجیت ■ ۲- مقابل عسر- اسب اصیل و خوب- نوعی چرم ■ ۳- کلاه الف- همیشگی- تن انسان- حرف انتخاب ■ ۴- رود رنگی- شک- غزال ■ ۵- داستانشان را شهید مطهری نوشت- فایده- رباخواری ■ ۶- رشته و مجموعه- برکت سفره- جاده فرودگاه ■ ۷- مجرد- گوشت خالص- جایگزین رنگ و کاغذ برای دیوار ■ ۸- کدو تنبل- از حروف مقطعه- نگهبان کودک- ضمیر اجتماعی- خسیس ■ ۹- کار خود به خداواگذاشتن- ورقه نازک فلز- روایت کننده ■ ۱۰- بازی خانمان‌برانداز- از ملزومات نقاشی- برکنار و غیرآلوده ■ ۱۱- پیمانه- کلک- سوزش و برافروختگی ■ ۱۲- خانه- شعله‌ور- پوتین ■ ۱۳- دریا- قدم- راهروی سرپوشیده- جمع اصم، به معنی کر ■ ۱۴- جوانمرد- از خلبانان شهید ارتش- میان تهی ■ ۱۵- موش خرما- پرتونگاری

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

			۲					
	۳		۹					۴
	۴	۸					۹	۳
۸				۵	۹		۱	
۷						۵		
				۳		۹		۷
۳		۷					۶	
					۱		۸	
		۹			۴			

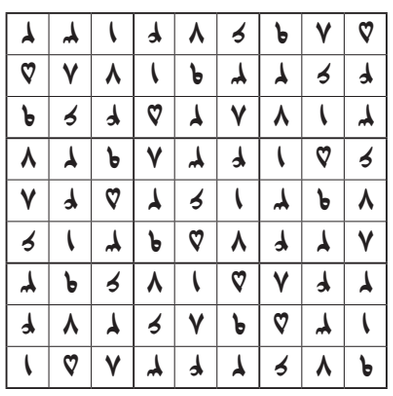

جدول کلمات متقاطع
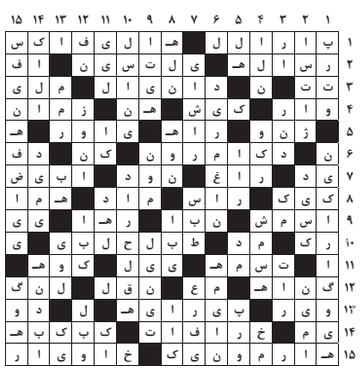
پاسخ جدول شماره ۶۶۲۸